

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال چهارم، زمستان ۱۳۹۱، شماره مسلسل ۱۴

بررسی تطبیقی تعیین اول در عرفان اسلامی و اسم مستأثر در متون شریعت

تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۵

اصغر نوروزی*

مباحث عرفان و شریعت از مباحث مهم، ضروری و زنده در مطالعات عرفانی است. دیرینه این مباحث مقایسه‌ای و تطبیقی در دو حوزه عرفان اسلامی و الهیات اسلامی دست‌کم به زمان بروز نحله‌ای عرفانی در قرن دوم هجری می‌رسد.

مسئله این نوشتار که از مقوله مباحث عرفان و شریعت است بررسی تطبیقی اسم مستأثر در نصوص شریعت و تعیین اول در متون عرفانی است. بحث چینی‌نظام هستی و نحوه تعیین و تنزل و صدور ماسوی‌الله، به‌ویژه در تعیینات و تنزلات آغازین آن، را باید در متون شریعت، در مباحث اسماء، جستجو کرد. فرضیه‌ای که در این نوشتار درصدد اثبات آن هستیم این است که اسم مستأثر اولین تعیین حق تعالی و حلقه واسطه میان ذات حق تعالی و سایر اسماء اوست. با این هدف، ابتدا به جایگاه اسم مستأثر و مفاد آن در روایات و رابطه آن با ذات حق و تعیین اول و ثانی می‌پردازیم. با بررسی اسم مستأثر در متون روایی و بررسی تعیین اول در متون عرفانی، بر این فرضیه پای می‌فشاریم که اسم مستأثر

* پژوهشگر پژوهشکده ادیان و مذاهب و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی

در روایات همان تعیین اول در عرفان است و نیز به این دیدگاه گردن می‌نهمیم که اسماء مستأثره در معنای دومی و به اشتراکات لفظی به دسته‌ای از اسماء در تعیین ثانی قابل تطبیق است. و البته، نظریه برخی اهل معرفت که اسم مستأثر را عنوان مشیری به مقام ذات می‌دانند - ضمن کرنش و احترام به این بزرگان - دارای ابهام و خدشه می‌دانیم. علم انسان کامل به اسم مستأثر و مظهر این اسم در هستی، به عنوان دو مبحث کاربردی و شیرین، نکات پایانی این نوشتار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حدوث اسماء، اسم مستأثر، مقام ذات، تعیین اول، تعیین ثانی.

مقدمه

چگونگی ارتباط ذات باری تعالی با کثرات اسمائی و واسطه این ارتباط در متون شریعت همواره برای نگارنده معمای حل نشده‌ای بود. در تحلیل‌های عرفانی، حلقه ارتباط میان مقام ذات و کثرات اسمائی در تعیین ثانی همان تعیین اول است. همواره در جستجوی حل این معما در متون روایات و آیات و آثار تطبیقی در این مباحث بودم تا اینکه به روایات اسم مستأثر و تحلیل‌های ارزشمند علامه طباطبایی در تفسیر گرانسنگ المیزان برخورددم و به حلقه مفقوده دست یافتم. رابطه حق تعالی در مقام ذات با اسماء را در اسم مستأثر می‌توان یافت. در ادامه، به بررسی تطبیقی اسم مستأثر و تعیین اول می‌پردازیم.

«استیثار» در لغت به معنای برگزیدن و به خود اختصاص دادن و مستأثر - که از مصدر استیثار گرفته شده - به معنای برگزیده است. راغب در مفردات می‌نویسد: الاستیثار التفرد بالشیء من دون غیره. (راغب اصفهانی، المفردات ذیل واژه اُثر) بنابراین، اسم مستأثر به معنای اسم برگزیده و اختصاص داده شده می‌باشد.

آنچه روایات اسم مستأثر به دست می‌دهد این است که اسم مستأثر اسمی است که خداوند برای خود برگزیده است و در نزد او می‌باشد. تبیین دقیق‌تر معنای اصطلاحی آن در روایات و متون دینی و همچنین تحلیل‌های عرفانی آن متون عرفانی در ادامه خواهد آمد.

۱. تحلیل مفاد روایات اسم مستأثر

دسته‌ای از روایات مهم در بحث اسم مستأثر، که در متون شیعی مطرح است، روایات اسم اعظم می‌باشد. مفاد این روایات این است که اسم اعظم حق تعالی دارای هفتاد و سه حرف می‌باشد و هفتاد و دو حرف از آنها نزد اهل بیت علیهم‌السلام است و یک حرف آن نزد حق تعالی و در علم غیب او می‌باشد. (کلینی، ۱۳۸۱:

۲۳۰/۱)

آنچه در این دسته از روایات به آن تصریح شده است و در تحلیل‌های عرفانی هم بازتاب دارد این است که اسم مستأثر معلوم احدی از مخلوقات نیست و در غیب نزد حق تعالی می‌باشد. و حتی امام معصوم نیز علم به آن را از خود نفی کرده است.

نکته دیگری که از این روایات استفاده می‌شود رابطه اسم مستأثر با اسم اعظم است. اسم مستأثر بطن هفتاد و سوم از اسم اعظم می‌باشد که راهیابی به آن میسور احدی نیست اما بطون قبل از آن برای اولیا و انبیا به اندازه سعه وجودی آنها به حق قابل دست‌یابی است.

نکته سومی که از این دسته از روایات برداشت می‌شود این است که

بهره‌مندی از این اسماء دستیابی به ولایت و قدرت بر تصرف در عالم و صدور کرامات را به همراه دارد، به گونه‌ای که آصف با بهره‌مندی از یک حرف از این هفتاد و سه حرف کرامت شکافتن زمین و حاضر نمودن تخت بلقیس برای سلیمان نبی عليه السلام از او صادر شد.

در روایت دیگری که عرفا به آن استناد کرده‌اند از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است، هرگاه بنده‌ای گرفتار اندوه و ناراحتی گردید، اینگونه دعا کند: اللهم إني عبدك و ابن عبدك و ابن أمتك ناصيتي بيدك... أسئلك بكل اسم سميت به نفسك أو أنزلته في كتابك أو علمته أحدا من خلقك أو استأثرت به في علم الغيب عندك أن تجعل القرآن ربيع قلبي و نور بصري و جلاء حزني و ذهاب همي. که اگر چنین کند، خداوند اندوه او را به شادی بدل کند. (راوندی، ۱۴۰۷:

۱۵۶)

آنچه از این روایت استفاده می‌شود این است که خداوند خود را با این اسم مستأثر نامیده است و این اسم در کتب آسمانی هم نازل نشده است و احدی به آن علم ندارد بلکه مکنون در علم غیب است. مضمون دیگر نهفته در این روایت این است که خداوند به این نام خوانده شده است و این اسم در اجابت دعا تأثیر دارد و منشأ اثر در عالم می‌باشد.

دسته سوم از روایات که از روایات محوری در این بحث می‌باشد روایات باب حدوث الاسماء است. در این روایات تنزل و تعینات حق، به ویژه اولین تعیین، به خوبی بیان شده است. این روایات در باب نحوه انتشاء هستی از خداوند

و چگونگی خلق هستی و حدوث اسماء و صفات از حق تعالی می‌باشد. در روایتی از این باب، درباره نحوه صدور اسماء، آمده است که خداوند تعالی اسمی را خلق کرد که دارای لفظ و صوت نیست و از همه حواس محجوب است. پس، این اسم را چهار جزء قرار داد و سه اسم آن را که خلق به آن محتاج بودند ظاهر گردانید که سه اسم الله، تبارک و سبحان می‌باشد. و اسمی را در بطون قرار داد و ظاهر نگشت که این همان اسم مکنون مخزون است و این سه اسم همگی آن اسم مکنون مخزون را در بر گرفته و محجوب ساخته‌اند. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۱۱۲)

در نگاه اهل معرفت، مراد از خلق اسماء همان تعیین و تنزل از مقام اطلاق می‌باشد. (طباطبایی، [علامه]، ۱۴۱۷: ۶۷) بنابراین، اگر گفته شود خداوند اسمی را خلق کرد، بدین معنا است که از مقام اطلاق و بی‌حدی تعیین و تنزل کرد. پس، اسم مکنون مخزون اولین تعیین حق تعالی است. این مقام و تعیین با واسطه سه اسم دیگر، یعنی الله و تبارک و سبحان، [که از ارکان تعیین بعدی حق تعالی هستند] در حجاب می‌باشد. این اسماء همگی سده و حجب برای اسم مکنون مخزون - که همان اسم مستأثر است - می‌باشند و تنها همان تعیین است که، در عین تعیین، نزدیک‌ترین تعیین به مقام اطلاق و بی‌تعیینی است. (همو، ۱۹۹۱: ۸)

بنابراین، اسماء حق تعالی، در نهایت، به یک اسم [یعنی اسم مکنون مخزون] منتهی می‌شوند، اسمی که تجلی و ظهور اعظم حق تعالی و اولین تعیین و تنزل ذات متعالیه است. این اسم مکنون مخزون، از آن جهت که اسم است، غیر از ذات و تعیین و تنزل ذات است و، از آن جهت که ظهور او عین عدم ظهور و تعیین او عین عدم تعیین است و نزدیک‌ترین تعیین به مقام اطلاق است، مکنون و

مخزون و در حجاب است.

اسم جلاله الله - که همان ذات با جمیع صفات و اسماء می باشد - پایین تر از ذات و پایین تر از این اسم مکنون مخزون قرار دارد و تعیین و تنزل بعدی حق تعالی شمرده می شود؛ این تعیین همان مقام واحدیت و مقام کثرت اسماء و صفات است و حجاب و حریمی برای اسم مکنون مخزون است.

نکته مهم و سزاوار یادآوری این است که اسم مکنون مخزون همان اسم مستأثر می باشد. که در روایات و ادعیه مأثوره نیز به آن اشاره شده است: اسئلک باسمک المخزون فی خزائنک الذی استأثرت به فی علم الغیب عندک. (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۴۵۳)

دسته دیگری از متون روایی از استقرار این اسم در حق تعالی، در سایه حق تعالی یا نزد حق تعالی، و عدم خروج از آن موطن خبر می دهد. نمونه ای از این مأثورات چنین است: «اللهم انی أسئلک باسمک الذی خلقته من ذاتک و استقرّ فیک فلا یخرج منک إلی شیء ابدأ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۳۲۸)

استقراء این اسم در حق تعالی یا در ظلّ حق یا نزد حق ناظر به جایگاه این اسم به عنوان اولین تنزل حق است که در صُقع ربوبی هست و تنها تنزلی که از مقام اطلاق ذات دارد این است که علم حق تعالی به خود از حیث احدیت جمعی است و بین این اسم (تعیین) و مقام ذات و غیب مطلق تفاوتی جز به خود این تعیین یعنی علم ذات به ذات از حیث احدیت نیست.

در برخی از روایات، سخن از بیش از یک اسم مخزون یا مستأثر آمده است که حاکی از معانی متفاوت این الفاظ است. اسم مستأثر گاهی بر غیر از اولین اسم حق اطلاق شده است. گاه سخن از چند اسم مستأثر به میان آمده که در این

موارد منظور مستأثر نزد حق نیست، بدان رتبه که احدی غیر از حق از آن اطلاع ندارد؛ چه بسا انسان کامل هم به این اسماء، هر چند اسماء برگزیده و اختصاص یافته‌ای در میان اسماء باشند، علم دارد. پس، این اسماء مستأثره با اسم مستأثر مکنون مخزون که تنها به حق اختصاص دارد و برای خود برگزیده و حتی در کتاب آسمانی هم نازل نکرده متفاوت است.

همان‌گونه که اصطلاح غیب هم بر مقام غیب مطلق یعنی مقام ذات اطلاق می‌شود و هم بر غیب به معنای صقع ربوبی و عالم اسماء و صفات حق و در کاربرد سومی بر غیب در مقابل عالم محسوس اطلاق می‌شود، همان‌گونه نیز اسم مستأثر گاهی برگزیده و مستأثر نزد حق تعالی می‌باشد، به گونه‌ای که احدی به آن علم ندارد و گاهی برگزیده برای خداوند و اولیاء کامل او یعنی معصومین علیهم‌السلام و گاهی برگزیده برای خواص اولیاء.

۲. تعیین اول و ثانی در متون عرفانی

تعیین اول مرتبه علم حق به ذات خود از حیث احدیت جمعیه و وحدت حقیقیه است که اولین تعیین علم حق پس از مقام ذات است: علم ذات بالذات من حیث الاحدیة الجمعیه [علم حق سبحانه به خود از حیث احدیت] تعیین اول را شکل می‌دهد. بدین ترتیب، در مقام ذات هیچ تعیینی نیست و بعد از مقام ذات به تعینات و تجلیات می‌رسیم. اولین تجلی همین مرتبه می‌باشد که به سبب تقدم آن تعیین اول نامیده می‌شود. از آنجا که مقام ذات معلوم احدی نیست، به این تعیین «اولین مرتبه معلوم» گویند. که بعد از مرتبه ذات قرار می‌گیرد. پس، این اولین مرتبه‌ای است که پیامبر خاتم و وارثان او به آن رسیده، به آن علم پیدا می‌کنند.

(یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۳۰۳) تعیین اول جامع جمیع تعینات است و همه مراتب عالم، حتی عالم مادی، در آن مرتبه جمع است. (ابن ترکیه، ۱۴۲۴: ۳۷۹) علم حق به اشیاء به صورت اجمالی در این تعیین است و اشیاء به نحو اندماجی در ذات آن تحقق دارند. (فناری، ۱۳۷۴: ۳۲۲)

تعیین ثانی مرتبه دوم تنزل ذات است؛ این مرتبه و تعیین هر چند تعیین علمی حق است که در آن از مراتب خلقی و تعینات خلقی خبری نیست، علم ذات به خود از حیث تفصیل اسمائی و الوهیت است، بدین معنا که ذات در این مقام از این حیث که دارای اوصاف و کمالات است به خود علم دارد. (همان: ۳۲۲)

کمالات و اوصافی که در مقام ذات و احدیت مندمج بود در تعیین ثانی به تفصیل اسمائی بروز می‌کند و اسمای حق از هم متمایز می‌شوند. این موطن اولین موطنی است که اسم عرفانی شکل می‌گیرد، یعنی ذات با صفات متفاوتی متعین می‌شود و اسمای الهی شکل می‌گیرد. ذات به همراه صفت علم اسم «عالم» را شکل می‌دهد و سایر اسمای به همین صورت شکل می‌گیرند.

تا اینجا هنوز مرتبه الوهیت و صقع ربوبی است و کثرت واقعی وجود ندارد و تمایز اسماء از همدیگر نیز تمایز نسبی است. بنابراین، تعیین ثانی موطن تمایزات علمی حقایق است. جامی تعیین ثانی را چنین تعریف می‌کند: «و بعد از تنزل به مرتبه تعیین اول تنزل است به مرتبه تعیین ثانی، و آن مرتبه دوم ذات است که ظاهر می‌شود اشیاء به صفت تمیز علمی در او». (جامی، ۱۳۷۰: ۳۸)

در مورد نحوه اندراج و اندماج حقایق در تعیین اول عرفا تمثیلی به کار برده‌اند. در این تمثیل نحوه اندماج و استهلاک حقایق در احدیت و ذات به اندماج و استجنان درخت، برگ، شاخه، گل و میوه‌های آن در هسته آن درخت

تشبیه شده است. (مهائمی، ۱۳۷۹: ۱۴؛ قونوی، ۱۸۹)

از حقایق مندرج در احدیت و ذات با عناوین مختلفی مانند: مفاتیح غیب، مفاتیح اول، اسماء ذاتیه، شئون ذاتیه، حروف عالیات، حروف اصلی و شئون اصلیه یاد شده است. (یزدان پناه، ۱۳۸۸: ۴۰۹)

در یک جمع بندی از نحوه تجلی حق در تحلیل عرفا، باید گفت: اولین تعیین و مرتبه پس از مقام غیب هویت و ذات همان علم حق به خود از حیث احدیت و وحدت حقیقه است. پس از این مرتبه علم حق به خود در مرتبه ظاهریت به اسماء اصلیه قرار دارد که همان تعیین ثانی است؛ تا اینجا مراتب علم حق در صقع ربوبی هست. بنابراین در قوس نزول، کمالات و اوصاف ذاتی و وجودی حق تعالی، نخست، در تعیین اول به صورت غیر متمایز و مستهلک در احدیت، و سپس، در تعیین ثانی به صورت تفصیل اسمایی ظهور می یابند. بدین رو، گفته اند: «الأعیان الثابتة مسبوقة بالأسماء الذاتية و الأسماء الذاتية مسبوقة بالذات المطلقة و الهوية الغیبیة». (الترکه، ۱۴۲۴: ۳۷۹)

۳. رابطه اسم مستأثر با مقام ذات و با تعیین اول و ثانی

پیش از بیان جایگاه اسم مستأثر در عرفان، توضیح این نکته ضروری است که گاه مراد از عالم غیب در تعبیرات عرفانی در مقابل عالم محسوس و مشهود است یعنی عالم غیب شامل همه عوالم بالاتر از عالم حس، مانند عالم مثال، عالم عقل، عالم ملکوت و عالم جبروت می شود و گاه منظور از غیب لایه های درونی تر عالم، مثل عالم اسماء و صفات حق (همان صقع ربوبی) در مقابل عالم خلق است. در این فرض، عالم غیب تنها موطن ذات و اسماء و صفات حق را در بر

می‌گیرد و شامل عالم خلق، مثل عقول و مجردات، نمی‌شود. گاهی نیز منظور از عالم غیب لایه‌های ژرف‌تر آن است، یعنی آنچه فقط حق تعالی علم دارد و غیر او حتی انسان کامل هم نمی‌داند، یعنی مقام ذات احدی. بر این اساس، عرفا در تقسیم عالم به غیب و شهادت، عالم ملک را شهادت مطلقه و مقام ذات را غیب مطلق دانسته، سایر مراتب میانه را، به اعتبار مرتبه پایین‌تر، غیب و، به اعتبار مرتبه بالاتر، شهادت می‌نامند و به آن غیب مضاف گویند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۹۵)

عالم غیب، به معنای مقابل عالم شهادت، برای انسان کامل بلکه برای بسیاری از اولیا قابل ادراک و دسترسی است و اگر گفته شود انسان کامل علم غیب دارد، کاملاً منطقی و قابل دفاع است. حتی عالم غیب به معنای دوم نیز برای انسان کامل قابل دسترسی است و اگر احیاناً از امام معصوم و ولی خدا گزارشی مبنی بر عدم علم به غیب بیان شود، منظور غیب به معنای سوم، یعنی آنچه فقط حق تعالی می‌داند، است. (ر.ک. ۱۳۸۸: ۲/۲۵۷)

کلمه مستأثر مفهومی ذومراتب است؛ به بیان دیگر، مستأثر (برگزیده) به لحاظ مفهومی شاید متناظر با مفهوم غیب باشد که هر غیبی مستأثر و برگزیده است. اما متعلق این استیثار و کسی که برای او برگزیده شده متفاوت است. همه مراتب غیب مستأثر است. مقام غیب ذات، غیب شئون ذاتیه، غیب اسماء و صفات، غیب عالم عقل و غیب مثالی همگی مراتب مستأثر است. در این میان، مرتبه غیب‌الغیوب و مقام ذات مستأثر نزد حق تعالی است و احدی به آن علم ندارد؛ مرتبه غیب شئون ذاتیه در تعیین اول و قبل از تفصیل در علم ربوبی در تعیین ثانی مستأثر نزد حق تعالی است و علم اجمالی آن برای انسان کامل و خلیفه حق یعنی خاتم‌الانبیاء و ائمه علیهم‌السلام حاصل است و به جهت اجمالی مستأثر نزد حق و

معصومین است؛ مرتبه غیب اسماء و صفات مستأثر نزد حق و او حدی از اولیا است و، بر همین اساس، هر مرتبه از غیب مستأثر نزد گروهی است. آنچه در این بخش از سخن به آن می‌پردازیم، در مرحله اول، اسم مستأثر (همان اسم مکنون مخزون در روایات) و در مراحل بعدی، بررسی اسماء مستأثره در مراتب بعدی است.

۱-۳. اسم مستأثر و تعیین اول

دقیق‌ترین تبیین از اسم مستأثر در بیانات اهل معرفت تطبیق این اسم به تعیین اول و مقام احدیت است. آنچه در متون عرفانی در ویژگی‌های تعیین اول و جایگاه آن و رابطه آن با حق تعالی و تعینات بعدی مطرح شده است با مآثرات روائی هماهنگ و مطابق است.

در این تبیین، اسم مستأثر، که اسمی است بدون لفظ، اولین تعیین و تنزل حق تعالی می‌باشد که منشأ سایر تعینات و تجلیات حق است؛ اسم الله و اسم اعظم و سایر اسامی از این اسم مستأثر نشأت می‌گیرند، اسمی که دارای سعه و احاطه به همه اسماء می‌باشد.

اسم مستأثر یا اسماء مستأثره همان شئون ذاتیه در احدیت‌اند که فوق تعینات اسمائی در واحدیت است و انسان کامل با تجلی احدی ذاتیه به آن علم پیدا می‌کند و علم به این تعیین اجمالی و در مقام فناء از تعینات بشری است و خبر دادن از آن بر اساس فهم باقی مانده از آن در مقام بقاء پس از فناء می‌باشد. (فرغانی، ۱۴۲۸: ۱/۱۹)

تعیین اول در لسان عرفا ابطن‌الظهورات است، زیرا ظهور ذات برای ذات است و قبل از آن ظهوری نیست و این ظهور برای غیر هم نیست و اسم مستأثر نیز

ابطن الاسماء است.

این اسم مستأثر فوق تمامی اسماء حق است و اسم جلاله [یا اسم اعظم یا اسم اکبر] - که کاشف از ذات مستجمع جمیع کمالات است - اسمی پایین تر از ذات و پایین تر از این اسم مستأثر است و دیگر اسمی همگی سدنه و حجب برای اسم مستأثرند. بدین بیان، اسم مستأثر همان تعیین، تجلی و ظهور حق است، آنگاه که این گنج مخفی آشکار شود.

حدیث حدوث اسماء - که پیش تر از اصول کافی نقل کردیم - به خوبی بر اطلاق این اسم و تقدم این تعیین به سایر تعیینات دلالت داشت. مفاد روایت این بود که خداوند تعالی اسمی را خلق کرد که دارای لفظ و صوت نیست و محجوب خلایق است. سپس، از این اسم چهار اسم منشعب می شود که سه اسم آن به جهت احتیاج خلق به آن ظاهر گردانید که همان الله، تبارک و سبحان است که در تعیین ثانی توطن دارند، اسمی را در بطون قرار داد که همان اسم مکنون مخزون است و در پناه سه اسم دیگر در حجاب و بطون است.

همان گونه که پیش تر اشاره شد، خلق اسماء در فرهنگ عرفانی و نزد اهل معرفت همان تعیین و تنزل از مقام اطلاق می باشد. بنابراین، اگر گفته شود خداوند اسمی را خلق کرد، مراد این است که پروردگار از مقام اطلاق و بی حدی تعیین و تنزل کرد. بنابراین، اسم مستأثر که به تصریح این روایات نخستین اسم مخلوق حق تعالی و اشرف همه اسماء است اولین تعیین حق تعالی و همان مقام احدیت یا تعیین اول می باشد. این مقام و تعیین به وسیله سه اسم دیگر، یعنی الله و تبارک و سبحان - که ارکان تعیین بعدی (تعیین ثانی و موطن اسماء) هستند - در حجاب می باشد، یعنی این اسماء همگی سدنه و حجب برای مقام احدیت هستند

و تنها همان تعیین است که در عین تعیین نزدیک‌ترین تعیین به مقام اطلاق و بی‌تعینی است.

بنابراین، اسماء حق تعالی که در بیان عرفا همان تعینات حق هستند، در نهایت، به یک اسم و تعیین که همان اسم مکنون مخزون و تعیین اول می‌باشد منتهی می‌شوند. این اسم همان تجلی و ظهور اعظم حق تعالی و اولین تعیین و تنزل ذات متعالیه می‌باشد.

این اسم مکنون مخزون از آن جهت که اسم است و تعینی از مقام اطلاق است، غیر از مقام ذات بوده، تعیین و تنزل اول ذات است و از آن جهت که ظهور او عین عدم ظهور و تعیین او عین عدم تعیین و تنها تعیین علم ذاتی حق است، نزدیک‌ترین تعیین به مقام اطلاق بوده، پس مکنون و مخزون و در حجاب است.

اسم جلاله الله - که سرسلسله تعیین ثانی و همان تعیین ذات با جمیع صفات و اسماء می‌باشد - پایین‌تر از ذات و پایین‌تر از این اسم مکنون و مخزون و تعیین اول قرار دارد و به عنوان تعیین و تنزل بعدی حق تعالی است همان مقام احدیت و مقام کثرت اسماء و صفات، و حجاب - و حریمی برای تعیین اول و اسم مکنون مخزون است. بنابراین، بر اساس یک برداشت عرفانی از روایات حدوث اسماء در باب اسم مستأثر، می‌گوییم خداوند اسمی را خلق کرد و این خلق همان تعیین و تنزل از مقام اطلاق ذات است و این اسم مکنون مخزون همان احدیت و اولین تنزل از مقام ذات است و این اسم به وسیله سه اسم دیگر یعنی الله و تبارک و سبحان، که حقیقت تعیین بعدی حق تعالی در مقام احدیت هستند، در حجاب و حفظ قرار دارد. (طباطبایی (علامه)، ۱۴۱۷: ۶۷)

با واکاوی عرفانی روایات اسم اعظم نیز به مؤیدات بیشتری در مقایسه اسم

مستأثر با تعیین اول دست می‌یابیم؛ در این دسته از روایات تصریح شده است که اسم مستأثر معلوم احدی از مخلوقات نیست و در غیب نزد حق تعالی می‌باشد. حتی امام معصوم نیز علم خود به اسم مستأثر را نفی کرده است. در مباحث عرفانی، بر این مطلب تصریح شده است که تنها موطنی که به اکتناه معلوم انسان کامل نخواهد بود و علم به آن به صورت اجمالی و با فناء در آن و خروج از جنبه بشری حاصل می‌شود موطن تعیین اول است.

در تبیین عرفانی روایاتی که از استقرار اسم مستأثر در حق تعالی، در سایه حق تعالی یا نزد حق تعالی و عدم خروج از آن موطن خبر می‌دهد، باید گفت استقرار این اسم در حق تعالی یا در ظل حق یا نزد حق ناظر به جایگاه این تعیین به عنوان اولین تعیین حق می‌باشد که در صقع ربوبی جای دارد. تنها تنزل و تعیینی که از مقام اطلاق ذات دارد این است که علم حق تعالی به خود از حیث احدیت جمعی است و بین این اسم (تعیین) و مقام ذات و غیب مطلق تفاوتی جز خود این تعیین [یعنی علم ذات به ذات از حیث احدیت] نیست. (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

با توجه به جایگاه و حقیقت این اسم - که همان ظهور ذات با تمام کمالات اندماجی می‌باشد - این اسم برای احدی قابل درک نیست و هیچ ملک مقرب یا نبی مرسل علم به آن ندارد و حتی انسان کامل نیز جز فناء در این اسم راهی برای درک و اکتناه به این تعیین ندارد.

آنچه از مجموع روایات استفاده می‌شود این است که اسم مستأثر که همان اسم مکنون مخزون است برتر از اسم اعظم و اسم اکبر و اسم جامع الله است. این اسم اولین تعیین و تنزل حق تعالی و اولین اسمی است که خداوند خلق کرده است. این اسم به وسیله سایر اسماء از جمله الله در حجاب و بطون قرار دارد و

به تعبیری بطن اسم اعظم و اسم الله می باشد. خداوند خود را با این اسم در هیچ کتابی آسمانی ننموده است و احدی غیر از خداوند به این اسم احاطه و آگاهی ندارد و مکنون و مخزون در غیب است و هرگز از آن مقام خارج نمی شود. این اسم دارای لفظ و صوت نیست و به دلیل عدم احتیاج خلق به این اسم برای خلق ظاهر نگردید. البته، می توان خداوند را به این اسم که لفظی ندارد و حق برای خود برگزید خواند و در مقام دعا و طلب از حق به این اسم تمسک و توسل جست و تأثیرش را در استجاب دعا دید. بلکه بهترین اسم در مقام استجاب دعا همین اسم است. در بیان عرفا تعین اول نزدیک ترین تعین به مقام ذات و جامع تمام تعینات بعدی است و از آن با تعبیری مانند: مفاتیح اول، اسماء ذاتیه، شئون ذاتیه، حروف عالیات و حروف اصلی یاد شده است و مجموعه این ویژگی ها در مورد اسم مستأثر در متون روایی دیده می شود.

۲-۳. اسم مستأثر و تعین ثانی

در تحلیل دیگری از اسم مستأثر، موطن این اسم را تعین ثانی دانسته اند در دسته ای از متون عرفانی، واژه «اسماء مستأثره» به صورت جمع به کار رفته است و اسماء مستأثره بر دسته ای از اسماء حق در تعین ثانی اطلاق شده است. در این تحلیل، با این بیان که موطن اسماء حق تعین ثانی و مقام واحدیت است تصریح شده است که اسماء حق در تعین ثانی از یک منظر به دو دسته مفاتیح غیب و مفاتیح شهادت تقسیم می شوند: اسمائی که تحت اسم الاول و الباطن قرار دارند و احدی غیر از خداوند و انسان کامل به آن علم ندارند [این اسماء (مفاتیح غیب) همان اسماء مستأثر هستند] و اسمائی که تحت اسم الآخر و

الظاهر قرار دارند (مفاتیح شهادت). (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۶)

توضیح اینکه دسته‌ای از اسماء اقتضای وجود در خارج را ندارند و همواره در موطن تعیین ثانی و واحدیت خواهند بود. این اسماء که اسماء غیبیه مختص به باطن هستند و هرگز از بطون به ظهور نمی‌آیند همان اسماء مستأثره هستند و وجود و ظهوری در خارج از صقع ربوبی نداشته، معلوم احدی جز حق تعالی و انسان کامل نیستند.

بنابراین، اسماء مستأثره دسته‌ای از اسماء الهی هستند که نه تعلق و ارتباطی با اکوان و عالم خلق دارند و نه ظهور و نمودی در خارج این اسماء، همواره در غیب مکنون و مخزون هستند و همگی تحت اسم الباطن قرار دارند. اعیان ثابته این اسماء نیز اعیان ممتنعه می‌باشد.

در بررسی این تحلیل اشاره می‌کنیم که اسم مستأثر گاهی برگزیده و مستأثر نزد حق تعالی می‌باشد، به گونه‌ای که احدی به آن علم ندارد [که همین بحث مورد نظر نوشتار حاضر است]، و گاهی برگزیده برای خداوند و اولیاء کامل او، یعنی معصومین علیهم‌السلام است و گاهی برگزیده برای خواص اولیاء است این تحلیل از اسماء مستأثره و اطلاق آن بر دسته‌ای از اسماء در تعیین ثانی می‌تواند در شرح روایات و متونی که سخن از اسماء مستأثره و مظاهر آن در عالم و نیز در علم و آگاهی انسان کامل به آن سودمند باشد. البته، اطلاق مستأثر بر اسماء در اینجا همانند اطلاق غیب بر عالم الهی و صقع ربوبی در مقابل عالم خلق می‌باشد. (معنای دوم غیب)

بنابراین، تطبیق اسماء مستأثره بر تعیین ثانی و اسماء و مفاتیح غیب در مقام واحدیت به معنای دوم استیثار پذیرفتنی است. در این صورت، ملاک استیثار عدم

علم احدی جز خداوند و انسان کامل است و عدم خروج از حق تعالی، به معنای عدم ظهور در خارج و فقدان مظاهر کونی و خارجی، است. بدیهی است اسماء مستأثره در این تحلیل همگی ذیل اسم جامع الله قرار دارند. بنابراین، در این تحلیل، منظور از اسماء مستأثره اسم مکنون مخزونی نیست که تنها یک مصداق دارد و معلوم احدی جز حق تعالی نبود، بلکه مراد از آن معنای دوم اسم مستأثر است. در این موارد، منظور مستأثر نزد حق نیست، آنگونه که احدی غیر از حق از آن اطلاع ندارد. بلکه چه بسا انسان کامل هم به این اسماء علم دارد. البته امکان دارد که اسماء برگزیده و اختصاص یافته‌ای در میان اسماء وجود داشته باشد. با این حال، آنچه از این اسماء اراده شده است با اسم مستأثر مکنون مخزون که تنها به حق اختصاص دارد و برای خود برگزیده و حتی در کتاب آسمانی هم نازل نکرده متفاوت است.

۳-۳. اسم مستأثر و مقام ذات

در تبیین سومی از اسم مستأثر برخی اهل معرفت اسم مستأثر را بر مقام ذات احدیت اطلاق کرده‌اند. از آنجا که اسم مستأثر دارای لفظ و صوت خاصی نیست و خداوند هم خود را با آن نام ننماید و به احدی آن نام را تعلیم نکرد و خداوند این نام را بر خود برگزید و این نام در هیچ کتاب آسمانی نازل نشده است و ما نیز چنین نامی را در میان اسامی حق نیافتیم و هیچ‌کدام از انبیا حتی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم از چنین اسمی خبر نداده است بلکه تنها تعلیم کرده‌اند که چنین اسمی که عزیزترین اسماء حق تعالی است در مقام التجا و تضرع به حق در امور مهم و در مقام دعا و درخواست از حق نافع‌ترین اسماء است و تأثیر آن در اجابت دعا بیشتر از سایر اسماء می‌باشد، چنین اسمی بالمطابقه بر ذات حق

دلالت می‌کند. (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

برخی اهل معرفت بر اساس تقریر دیگری اسم مستأثر را همان مقام ذات دانسته‌اند، با این بیان که از سویی این اسم دارای ظهوری در عالم نیست و هیچ نحوه خروج و ظهوری در بطون و غیب مطلق ندارد و از سویی دیگر تنها ذات مطلقه است که دارای ظهور نیست و تمامی تعینات و اسامی حق دارای ظهور می‌باشند. پس، آنچه خداوند برای خود برگزیده است و احدی به آن علم ندارد همان مقام ذات احدیت مطلقه است. (امام خمینی: ۲۱۸)

البته، اطلاق اسم به ذات حق با توجه به دلالت اسم بر تعیین و تنزل و مقام بی‌تعینی و اطلاق ذات خالی از اشکال نیست و در روایت حدوث اسماء نیز تصریح به خلق این اسم که حاکی از حدوث و تعیین و تنزل آن است شده بود. پس، این اسم را نمی‌توان بر مقام ذات اطلاق کرد.

۴. مظهر اسم مستأثر

بسیاری از اهل معرفت به این عقیده‌اند که اسم مستأثر دارای مظهري در خارج نیست و تعلقی به عالم اکوان ندارد و حکمی در عالم برای او نیست. طبق روایات حدوث اسماء نیز که پیش از این گذشت، اسم مستأثر را خداوند در بطون قرار دارد پس، این اسم ظاهر گشت و سه اسم الله و تبارک و سبحان را به سبب احتیاج خلق به آن ظاهر گردانید.

در مقابل، برخی از اهل معرفت معتقدند که اسم مستأثر دارای مظهر و اثر در عالم عین است. و به جهت سرایت احکام ظاهر در مظهر همانند خود اسم مستأثر می‌باشد. به بیان دیگر، اسم مستأثر مظهر مستأثر دارد و، به طور کلی، اسم بدون مظهر و اثر و کارکرد در عالم نداریم. روایات فراوانی که حاکی از مدعو

واقع شدن این اسم و تأثیر آن در اجابت دعا می‌باشد دلالت بر این سخن دارد. اهل معرفت تصریح دارند که این اسم نافع‌ترین اسماء در مقام اجابت دعا و دریافت فیض می‌باشد. (قونوی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)

برخی اهل معرفت مظهر این اسم مستأثر را، که خود نیز مستأثر می‌باشد، همان وجهه و ارتباط خاص ذات احدیت با هر شیء یا همان ارتباط بی‌واسطه و خارج از سلسله تراتیب بین حق و هر موجود دانسته‌اند. (جنیدی، ۱۳۸۰: ۹۷) که کسی جز ذات احدیت از این وجه خاص و سرّ وجودی خبر ندارد. (امام خمینی: ۲۷ [تعلیقه]) با توجه به تطبیق اسم مستأثر و مظهر آن بر وجه خاص، تعبیر اسماء مستأثر و مظاهر مستأثر در کتب اهل معرفت قابل تبیین است.

۵. علم به اسم مستأثر

عرفا مقام ذات و تعیین اول و تعیین ثانی را به عنوان موطن اسم مستأثر مطرح کرده‌اند؛ برخی عرفا اسم مستأثر را نامی برای ذات احدیت و دسته‌ای دیگر آن را اولین تجلی حق تعالی و برخی افراد اسم مستأثر یا اسماء مستأثره را دسته‌ای از اسماء حق در موطن واحدیت دانسته‌اند. بر این اساس، علم به اسم مستأثر در هر کدام از این تقریرها متفاوت است.

اسم مستأثر، که همان تعیین اول است، تنها معلوم کسی است که به تجلی احدی ذاتیه می‌رسد. (فرغانی، ۱۴۲۸: ۱/۱۹) و این اسم مکنون مخزون از آن لحاظ که اسم است تعیین و ظهور ذات حق تعالی است و متنزل از مقام ذات است و در عین حال مکنون است و ظهوری برای غیر ندارد و تنها برای ذات متعالیه حق تعالی ظهور دارد و این اسم حتی برای انسان کامل نیز مکنون و مخزون است و حتی اگر انسان کامل به آن تعیین و تجلی راه یابد و در آن اسم

فانی شود، تنها فانی در آن خواهد بود و آنچه می‌فهمد در مقام فنا در احدیت است و لذا علم و آگاهی به آن ندارد جز از نظر فنا در آن. در بیانی عرفانی، باید گفت اسماء حق تعالی حظی از واحدیت دارند که همان اسماء و صفات تفصیلی حق در مقام واحدیت است که کُمَل از اولیا به آن علم دارند. اما این خطاً از احدیت همان اسم مستأثر است که نزد حق تعالی می‌باشد و کسی جز نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وارثان او از آن اطلاع ندارد. البته، اگر اسم مستأثر نامی بدون لفظ برای اشاره به ذات احدیت باشد، نیز علم به آن برای احدی ممکن نیست. اما در تبیین سوم از اسم مستأثر و تطبیق آن با مفاتیح غیب در تعیین ثانی، علم به اسماء مستأثره برای انسان‌های کامل حاصل خواهد بود و این علم از لوازم خلافت الهی انسان خواهد بود. (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۶)

نتیجه‌گیری

۱. در نگاه اهل معرفت، مراد از خلق اسماء همان تعیین و تنزل از مقام اطلاق می‌باشد. بنابراین، اگر گفته شود خداوند اسمی را خلق کرد، یعنی از مقام اطلاق و بی‌حدی تعیین و تنزل کرد.
۲. اسم مستأثر، که همان اسم مکنون مخزون است، اولین تعیین حق تعالی می‌باشد. این مقام و تعیین به واسطه سه اسم دیگر یعنی الله و تبارک و سبحان در حجاب است؛ این اسماء همگی حجب اسم مکنون مخزون - که همان اسم مستأثر است - می‌باشند و تنها همان تعیین است که در عین تعیین نزدیک‌ترین تعیین به مقام اطلاق و بی‌تعینی است.
۳. تطبیق اسماء مستأثره بر تعیین ثانی و اسماء و مفاتیح غیب در مقام واحدیت

به معنای دوم استیثار قابل قبول است. در این صورت، ملاک استیثار عدم علم احدی جز خداوند و انسان کامل و عدم خروج از حق تعالی به معنای عدم ظهور در خارج و فقدان مظاهر کونی و خارجی است. بنابراین، در این تحلیل، منظور از اسماء مستأثره اسم مکنون مخزون نیست که تنها یک مصداق دارد و معلوم احدی جز حق تعالی نبود بلکه معنای دوم مراد است.

۴. برخی اهل معرفت اسم مستأثر را بر مقام ذات احدیت اطلاق کرده‌اند، با این بیان که این اسم دارای ظهوری در عالم نیست و هیچ نحوه خروج و ظهوری در بطون و غیب مطلق ندارد. از سویی، تنها ذات مطلقه است که دارای ظهور نیست و تمامی تعینات و اسامی حق دارای ظهور می‌باشند. البته، اطلاق اسم به ذات حق با توجه به دلالت اسم بر تعین و تنزل و مقام بی‌تعینی و اطلاق ذات خالی از اشکال نیست.

۵. دلیل استیثار و پنهان بودن این اسم در غیب قرب آن به مقام بی‌تعینی و ذات مطلقه است. هر چه تعینی به مقام اطلاق و مقیدی به مقام لاقیدی نزدیک‌تر باشد دستیابی به آن سخت‌تر است پس، دستیابی به این مقام برای احدی ممکن نیست مگر در صورت فنا در این تعین که در آن صورت نیز دیگر نشانی از مخلوق نیست و علمی نمی‌ماند.

۶. برخی اهل معرفت مظهر اسم مستأثر را که خود نیز مستأثر می‌باشد همان وجهه و ارتباط خاص ذات احدیت با هر شیء دانسته‌اند که سر وجودی و حصر وجودی می‌باشد و کسی جز ذات احدیت از این وجه خاص و سر وجودی خبر ندارد.

۷. در تبیین دقیق‌تر از اسم مستأثر، یعنی تطبیق آن بر اولین تجلی حق، باید

گفت تعیین اول به طور تفصیلی معلوم احدی نیست اما انسان کامل در مقام فنا به احدیت حق راه می یابد و به تمامی تعیین اول یا واحدیت اندراجی در آن علم پیدا می کند و در مقام بقای پس از فنا، آثار این علم و فهم به حقایق آن برای او باقی می ماند.

منابع

- ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا) *الفتوحات المکیه*، بیروت: دار صادر.
- اصفهانی، راغب (۱۴۱۶) *مفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق صفوان عدنان، دمشق: دارالقلم.
- التترکه، صائن‌الدین علی‌بن محمد (۱۴۲۴) *التمهید فی شرح قواعد التوحید*، بیروت: مؤسسه ام‌القری.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰) *نقد النصوص فی شرح نقض الفصوص*، تحقیق ویلیام چیتیک، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- جندی، مؤیدالدین (۱۳۸۰) *شرح فصوص الحکم*، قم: بوستان کتاب.
- شیخ صدوق (۱۴۱۷) *التوحید*، بی‌جا، دارالحجه.
- طباطبایی [علامه] (۱۴۱۶) محمد حسین، *الرسائل التوحیدیہ*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۹۹۱) *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مهائمی، علی‌بن‌احد، (۱۳۷۹) *مشرع‌الخصوص*، تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فرغانی، سعیدالدین سعید (۱۴۲۸) *منتهی‌المدارک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴) *مصباح‌الأنس*، تصحیح محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۷) *الدعوات*، قم: مدرسه‌الامام‌المهدی.
- قونوی، محمد بن اسحق (۱۳۸۱) *اعجاز‌البیان فی تفسیر ام‌القرآن*، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۷۵) *النفحات الالهیه*، تحقیق محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- _____ (۱۳۶۲) *رسالة النصوص*، تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر

دانشگاهی.

- قیصری، داوود (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، تحقیق سید جلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸) الاصول الکافی، تهران: المكتبة الاسلامیة.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

- یزدانپناه، سیدیدالله (۱۳۸۸) مبانی و اصول عرفان نظری، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.